

فنون الجنون، تذکره دیوانگان فرزانه

محمدابراهیم ایرج‌پور^۱

چکیده:

با دقت و بررسی جامع در ارکان فرهنگ ایرانی - اسلامی می‌توان به این حقیقت آشکار پی برد که یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ارکان این فرهنگ دیرپا همانا عرفان و تصوف اسلامی است. از حوزه بالنده همین عرفان اسلامی است که بزرگانی چون مولانا، عطار، ابن عربی و بسیاری دیگر از تبیین‌کنندگان واقعی ژرفنای اسلام برخاسته‌اند. عظمت، شمول و روح‌پروری عرفان حقیقی، ماسوای جریان‌های انحرافی منسوب به آن، هر انسان بی‌غرضی را شیفته مطالعه و شناخت آن می‌سازد. سیر پُرنشیب و فراز عرفان اسلامی در طی قرون متقدم بسیار مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است ولی پژوهش و بازشناسی عرفان و تصوف ادوار متأخر به ویژه عصر قاجار به گونه شایسته و بایسته صورت نپذیرفته است تا آنجا که حتی بسیاری از متون عرفانی این دوره که از مقدمات و لوازم اولیه هر پژوهشی محسوب می‌شود؛ به چاپ نرسیده است.

از همین رو مقاله حاضر به معرفی یکی از تذکره‌های ارزشمند و ناشناخته عصر قاجار می‌پردازد که با محوریت عارفان و متصوفان آذربایجان به رشته تحریر درآمده است. این تذکره فنون الجنون نام دارد و محمدکاظم تبریزی معروف به اسرار علیشاه آن را تألیف کرده است. تنها نسخه موجود آن با ۱۱۴ برگ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی یافت شد که در مقاله حاضر به معرفی کامل و دقیق این اثر ارزشمند پرداخته می‌شود.

کلیدواژه: فنون الجنون، آذربایجان، محمدکاظم تبریزی، متصوفه، عرفا، عهد قاجار.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور.

مقدمه:

به دلایل متعدد پژوهش در آثار ادبی و عرفانی عصر قاجار همچون مطالعات گسترده و دامنه‌دار ادوار پیشین، انجام نگرفته است. مهم‌ترین این علل، ظهور سبک بازگشت در آثار ادبی عصر قاجار است. به نظر ادبا و پژوهندگان ادبی، در سبک بازگشت یکسره به آثار پیشینیان توجه شده است و شعرا و نویسندگان تمامی وجهه همتشان را صرف تقلید از گذشتگان کرده‌اند؛ بنابراین شعر و نثر این دوره جز تقلیدی صرف محسوب نمی‌شود که از نظر عیار ارزشمندی، قابل قیاس با آثار ادوار گذشته نیست. همراهی همیشگی عرفان اسلامی با ادبیات فارسی در طول تاریخ ادبیات موجب شده کم توجهی به ادبیات عصر قاجار به عرفان این دوره نیز سرایت کند و برداشت‌های مشابهی درباره عرفان این دوره نیز صورت گیرد. علاوه بر این از دیرباز همواره نوعی تقابل میان اهل شریعت با اهل طریقت وجود داشت که از اواخر عصر صفویه این جدال و کشمکش‌ها به اوج خود رسید. همین گرایش شریعت‌مدارانه حکومت‌های مختلف پس از صفویه باعث شد، توجه و بررسی در باب عرفان و تصوف قاجار به صورت جدی در میان پژوهشگران مطرح نگردد. با این حال به دلیل عمق و ریشه‌داری عنصر عرفان در فرهنگ غنی و اصیل ایرانی، لزوم مطالعه و بازشناسی آن به شکل علمی و بی‌غرض احساس می‌شود و اولین گام در این راستا احیا و شناخت منابع و نسخ خطی موجود است. از همین رو در مقاله حاضر یکی از تذکره‌های مهم و ناشناخته عصر قاجار که درباره متصوفان شهیر آذربایجانی است، برای اولین بار معرفی می‌شود.

معرفی محتوایی فنون الجنون

این اثر تذکره‌ای است ارزشمند که مطالب آن با حمد و ثنای خدا و ستایش مختصر حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) آغاز می‌شود. سپس مؤلف اضافه می‌کند که کتب بسیاری که درباره اخلاق نوشته شده حتی داستان‌هایی که از زبان حیوانات نقل شده، همه برای پند گرفتن و حکمت آموختن بوده است و در ادامه می‌نویسد: «لهذا محرر این اوراق و مطبق این اطباق حقیر فقیر اسرارعلی تبریزی سخن را بدین نمط رانده، عجایب چند از احوالات ... و غرایب چند به عنوان مطالب از زبان این و آن یاد کرده و گفته آمد:

ای خوش آن بهتر که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

چون مطلب و مطلع این اوراق از قول مجذوبان محبت و مجنونان ارادت بود لهذا مسمی به فنون الجنون گردید».

در مطالبی که نقل شد، هم با نام نویسنده و هم با عنوان کتاب آشنا می‌شویم. اسرارعلی تبریزی که نام کامل او میرزا محمد کاظم بن محمد تبریزی بوده، نگارنده فنون الجنون است و در ادامه بیشتر از او خواهیم گفت. کتاب حاضر نیز به دلیل یادکرد احوال و اقوال کسانی که جزو مجذوبان الهی یا مجنونان عشق محبوب بوده‌اند، فنون الجنون نام گرفته است. اینکه اثری به زندگی و سخنان عقلای مجانبین و شیفتگان عشق می‌پردازد، به نوبه خود قابل تأمل و از ویژگی‌های برجسته فنون الجنون است که در تاریخ ادبیات کمتر نظیری برای آن می‌توان یافت. این کتاب شرح احوال و اقوال سی و سه تن از این دست مجانبین بلندمرتبه

را در بردارد که مؤلف به جز یکی دو نفر با همگی آنان از نزدیک دیدار کرده و از هر یک پرسشی نموده و با پاسخ حکیمانه، عالمانه و عارفانه آنان کتاب خود را زینت بخشیده است. در جدول زیر به ترتیب نام این سی و سه تن گمنامان تاریخ، پرسشی که از آنان شده و صفحه مربوط به هریک از آنها در فنون الجنون ترسیم شده است:

ردیف	نام	پرسش طرح شده	صفحات
۱	رحم علیشاه بلوچردی	موحد چه طور خدا را بشناسد؟	۶-۴
۲	آخوند ملاحسین	علما چه دلیل بر بعثت انبیا دارند؟	۱۱-۶
۳	کربلای محمدحسین	شمه‌ای از کمالات امیرالمؤمنین حیدرکرار بیان فرمایید؟	۱۸-۱۱
۴	آقا عبدالرسول	چه می‌گویی در حق امیرالمؤمنین که آیا عالم به علم ماکان و مایکون بود یا نه؟	۲۸-۱۸
۵	تقی داداش	در بنای آذربایجان و در بانی و حکام آن چه می‌فرمایید؟	۳۳-۲۸
۶	آقا عزت‌الله بادکوبه‌ای	با وجود ترقی و پیشرفت دنیا چرا در گذشته شاعران بزرگ بودند و حال نه؟	۳۸-۳۳
۷	آقا محمدآقا	در علم امام (ع) چه می‌فرمایید؟	۴۲-۳۸
۸	کربلای محمدصادق شعریاف	معنی «الناس علی دین ملوکهم» چیست؟	۴۵-۴۲
۹	میرعبدالله خرازی	چرا سادات مرتکب خلاف شأن و شرع می‌شوند؟	۴۸-۴۵
۱۰	آقا علی اصغر	نصیحتی بیان فرمایید؟	۵۰-۴۸
۱۱	آقا عبدالغفار میانجی	تفسیر آیه «الشعرا یتبعهمو الغاؤون» چیست؟	۵۳-۵۰
۱۲	علی محمد عمو شامی	درباره «الطیب ضامن و لو کان حاذقاً» فرمایید؟	۵۶-۵۳
۱۳	مهدی توپچی	سبب انتقال حکومت از حکومت دیگر چیست؟	۶۰-۵۶
۱۴	آقا محمدرضا پدو	چرا این اندازه مایل به دنیاپد؟	۶۴-۶۰
۱۵	شیخ جلیل افندی	درباره شیعه چه می‌فرمایید؟	۶۵-۶۴
۱۶	دایی رزاق	عبادت چیست؟	۶۸-۶۵

۷۱-۶۸	چرا زنان را ناقص عقل خوانده‌اند؟	دلی زهرا	۱۷
۷۸-۷۱	دلیل پریشانی تبریزی چه بوده است؟	کربلایی عنایت	۱۸
۸۰-۷۸	دو امامزاده در کوه سرخاب کیستند؟	عسکر عمو	۱۹
۸۵-۸۰	از بناهای عتیقه و باستانی تبریز بفرمایید؟	کربلایی اکبر بنا	۲۰
۸۸-۸۵	سر امام حسین کجا دفن است؟	آخوند ملاباقر روضه‌خوان	۲۱
۹۲-۸۸	از چنگیز و یاسای او بیان فرمایید؟	دوست‌محمدخان کابلی	۲۲
۹۹-۹۲	کیمیا چیست؟	کربلای علی بابا	۲۳
۱۰۲-۹۹	برتری انسان بر دیگر حیوانات چیست؟	پهلوان ستار	۲۴
۱۰۸-۱۰۲	عشق چیست؟	آقا نورالله	۲۵
۱۰۹-۱۰۸	-----	شیخ چوقوندور	۲۶
۱۱۱-۱۰۹	چرس چیست؟	علی‌محمد عمو کاشی	۲۷
۱۲۹-۱۱۱	چرا اروپا پیشرفت کرد و اسلام پس رفت؟	مشهدی تمکین	۲۸
۱۳۱-۱۲۹	در حق علی محمد شیرازی چه می‌گویید؟	ملا محمد تبریزی	۲۹
۱۴۴-۱۳۱	در اقسام اشعار و اوزان و بحور فرمایید؟	ملا محمد عرب اوغلی	۳۰
۱۵۰-۱۴۴	علم غالب و مغلوب چیست؟	آقا میر جبار	۳۱
۱۵۷-۱۵۰	چرا من (مؤلف) را از شعر منع می‌کنید؟	کربلایی جانی	۳۲
۱۶۹-۱۵۷	فضیلت قرآن و ترتیل آن چیست؟	آقا ابوتراب	۳۳

معرفی این دیوانگان تا صفحه ۱۶۹ ادامه می‌یابد و پس از آن مؤلف به شرح احوال حضرت رسول (ص) و ائمه هدی (ع) می‌پردازد. او پس از اتمام پاسخ آقا ابوتراب که آخرین مجنون یاد شده در کتاب است می‌نویسد: «مخفی و مستور نماند راقم‌الحروف فقیر حقیر اسرار تبریزی می‌گوید که در خیال خود قرار داده بودم که این مجلد را از علوم غریبه و از احوالات حقیر مذکور ترتیب داده، زیاده بر این که ثبت و ضبط شده شرح و بسط ندهیم، لهذا پریشانی روزگار نگذاشت که دل به کام و آرزو بر مرام باشد. لهذا بنای ختم گذاشتم. چون مطلع و ابتدای این کتاب مستطاب به نام نامی و اسما گرامی خاتم‌انبیا و دوازده اوصیا - علیه السلام - موشح و مزین بود خواستم که خاتمه این را هم از احوالات محمد و آل محمد (ص) فصلی تیمناً متبرک نموده و به اسما مبارک که این‌ها ختم نمایم تا در نظر اصحاب صحبت و احباب محبت به جلوه‌های

خوب جلوه‌گر شود» (ص ۱۶۹) و از آن پس تا پایان کتاب که صفحه ۲۲۶ باشد شرح احوال این بزرگواران را قلمی نموده است. بدین ترتیب کتاب به دو بخش کاملاً مجزا تقسیم می‌شود و از آنجا که مطالب بخش دوم که شرح احوال حضرت رسول (ص) و اولاد ایشان است یکسره از کتب پیشینیان است و مطالب آن را در دیگر کتب می‌توان یافت؛ بنابراین بخش عمده و ناب کتاب، بخش اول آن است که در ادامه مقاله نیز این قسمت از فنون الجنون را مد نظر قرار خواهیم داد.

این دیوانگان که از پاسخ‌هایشان حکمت، دانش، تجربه و عرفان موج می‌زند، یکدست و یکسان نیستند، اگر چه اسرار علیشاه غالباً از القاب عرفانی در ابتدای معرفی آنان استفاده کرده است ولی با مطالعه مطالب کتاب می‌توان دریافت که همگی اهل تصوف و عرفان نبوده‌اند و بعضاً افرادی بیگانه با تصوف نیز در این میان دیده می‌شوند. به بیانی بهتر، سی و سه نفری که در فنون الجنون معرفی شده‌اند همگی اهل تصوف و عرفان نیستند ولی اشتراک همگی‌شان در جنون و لایعقلی، آنان را در کنار هم قرار داده است.

مؤلف در بیشتر مواقع دلیل جنون افراد را یاد می‌کند، برای نمونه: رحم علیشاه بلوچردی در سفر به فارس در راه با شیرینی برخورد می‌کند که از ترس عقل خود را از دست می‌دهد (ص ۴). آقا عزت‌الله بادکوبه‌ای که از قضا کشتی‌گیر نیز بوده به دلیل شکست در کشتی و مصیبت و اندوه بسیار، مجنون می‌شود (ص ۳۳). پهلوان ستار نیز که در کشتی استاد بود وقتی حریفش را شکست داد، حریف ناجوانمرد زهر دیوانگی در غذایش ریخت و او را مجنون ساخت (ص ۹۹) و کربلایی بنا نیز هنگام عمارت خانه و بنایی به زمین خورد و عقل از کف داد (ص ۸۰).

دقت به دلایل دیوانگی برخی از این افراد نشان می‌دهد که این مجانین بعضاً ارتباطی با عرفان نداشته‌اند چرا که این دلایل به هیچ روی عارف واقعی را از پای در نمی‌آورد و موجبات جنون صوفی حقیقی نخواهد شد؛ مثلاً: آقا محمدآقا که با لقب مؤیدالعرفا خوانده شده به دلیل آن که دختردایی‌اش را نامزد می‌کند و بعد دختر به مردی دیگر شوهر می‌کند، دیوانه می‌شود (ص ۳۸). میرعبدالله خرازی چون در تجارت شکست می‌خورد، کارش به جنون می‌کشند (ص ۴۵). آخوند ملاباقر روضه‌خوان هم که از سوی دیگر علما تکفیر شد، عقل را به دست غم و اندوه می‌سپارد (ص ۸۵). مهدی توپچی نیز زمانی که می‌فهمد به دلیل شجاعت و شهامت در جنگ و خدماتی که انجام داده، یک خواسته او اجابت می‌شود؛ می‌خواهد تا کسی او را از نوشیدن شراب منع نکند چرا که این دائم‌الخمر از جوانی با ام‌الخبائث همدم و همراه بوده است (ص ۶۰). محمدکاظم تبریزی در شرح احوال برخی نیز هیچ اشارتی به جنون آنان ندارد که از آن میان می‌توان به آقا علی‌اصغر، آقا عبدالغفار، دلی زهرا و کربلای عنایت اشاره کرد.

در اینجا باید ذکر نمود که مؤلف در انتخاب مجانین به هیچ روی دچار تعصب و یک‌سونگری نبوده است؛ فی‌المثل وی با این که اهل تشیع بود و نه تنها متن اثر، این موضوع را تأیید می‌کند بلکه برخی پرسش‌های او نیز در باب عقاید شیعه است، با این حال از شیخ جلیل‌افندی یاد می‌کند که از اهل سنت و جزو مشاهیر علمای حنفی بوده است. اسرارعلیشاه از او درباره شیعیان سؤال می‌کند و او می‌گوید: «شیعه به حکم حدیث نبوی سب شیخین لا توبه له کافر و ملعون و از دایره اسلام بیرون‌اند» (ص ۶۴). این سخنان که جمله‌ای از

آن نقل شد حدود دو صفحه ادامه دارد و به همین شیوه در ردّ شیعه آمده است. از آنجا که شکی در شیعی بودن مؤلف نیست بی‌تردید نقل قول چنین مطالبی را به جز بر وسعت مشرب و عدم تعصب او نمی‌توان حمل کرد. او همچنین در فنون الجنون از زنی مجنونه با نام دلی زهرا یاد کرده که این توجه او نیز به زنان، نشانی از عدم تعصب اوست.

همچنین نویسنده کتاب غالباً مولد و موطن مجانین را ذکر می‌کند که قریب به اتفاق این افراد اهالی آذربایجان و شهرهای همجوار آن هستند. برای نمونه: تقی داداش، ملا محمد و علی محمد عمو اهل تبریز بودند، کربلایی عنایت و کربلای جانی در خلخال، آقا میرجبار در خوی و مهدی توپچی در طسوج اقامت داشتند. گفتنی است که مؤلف در موارد متعدد به محل ملاقات خود با مجانین نیز اشاره می‌کند. با تأمل در این موارد می‌توان دریافت که محمد کاظم تبریزی از سیاحان کثیرالسفر بوده است. او به ملاقات خود با آخوند ملاحسین در میانه، رحم‌علیشاه بلوگردی در خوی، کربلایی علی‌بابا در قیدار زنجان و حتی دوست محمدخان کابلی در خراسان اشاره می‌کند. وی همچنین درباره کربلایی محمدصادق شعراف می‌نویسد: «بعد از چندی که فقیر از سیاحت عراق عجم برگشتم، دیدم که آن جناب مانند دیوانگان در کوچه و بازار اطفال را جمع نموده، کلمات پریشان بر ایشان می‌خواند» (صص ۴۳-۴۲).

از دیگر نکات جالب توجه کتاب فنون الجنون حضور اقدار مختلف اجتماع در آن است؛ چنان که از بنا، شعراف و خراز گرفته تا طبیب، ادیب و روحانی روضه‌خوان را در بر می‌گیرد.

موضوع قابل تأمل دیگری که باید بدان اشاره کرد، اعمالی است که از این مجانین سر می‌زند. با بررسی و مطالعه دقیق کتاب، سه گونه رفتاری بیشتر در میان این افراد دیده می‌شود. نخست اینکه مجانین بیشتر در هنگام دیوانگی برهنه می‌شوند، گاه حتی جامه و ازار از تن جدا می‌کنند و با این هیأت نامأنوس در کوی و برزن ظاهر می‌شوند. برای نمونه در شرح حال آخوند ملاحسین آمده است: «عقل که وزیر و مشیر مملکت بود، نفی‌البلد نموده. از کفش، قبا، عمامه و ردا عاری شده. اکتفا به پیراهن و ازار فرموده، سر و پا برهنه از عقب محبوبه رو به صحرا و بیابان نهاده» (ص ۷) یا در احوال آقا محمدرضا پدو می‌خوانیم: «... امر منجر به جایی شد که بالمره از لباس و پوشش عاری شده به غیر از کهنه‌ای که ساتر عورتین کرده بود علامتی از ملبوسات نداشت. عور و برهنه در بازار و کوچه و دشت کردی، پشت گردنی ده ضربت نیم شاهی رواجیت داشت. هر ظالمی که سکه پول سیاه نشان می‌داد به ملاحظه نظر، گردن را کج می‌کرد» (ص ۶۰-۶۱). تقی داداش، عسکر عمو و پهلوان ستار نیز در فنون الجنون به همین گونه رفتار می‌نمودند. دسته‌ای دیگر از مجانین با تکدی‌گری و گدایی کردن در ملاءعام شناخته می‌شدند و این عمل آنان نشانی بر جنونشان محسوب می‌شد. چنان که در توصیف علی محمد عمو آمده است: «آن بزرگوار در کوچه دروازه مطب داشت. در طبابت امراض مختلفه ید بیضا می‌نمود. بعد از چندی یکبارگی دست از طبابت کشیده، بنای تکدی نهاده، مدت ده سال عمر خود را در سؤال و دریوزگی صرف نمود» (ص ۵۴). همچنین در شرح احوال آقا عبدالرسول می‌خوانیم: «در پنجاه سالگی مجذوب شده الی یومنا هذا در هر هفته یک روز از برای تکدی در بازار گردش کرده» (ص ۱۸). آقا عزت‌الله بادکوبه‌ای نیز از این دست دیوانگان اهل تکدی بود. گروهی اندک

هم بودند که با اطفال در کوی و برزن به بازی مشغول می‌شدند یا از کودکان سنگ می‌خوردند و یا برای آنان به وعظ و سخنرانی می‌پرداختند. از میان این گروه می‌توان به آقا ابوتراب و شیخ جلیل افندی اشاره کرد. علاوه بر این موارد که شامل اشکال عمده رفتار دیوانگان بود، نمونه‌های دیگری از اعمال مجانین را می‌توان در *فنون الجنون* یافت که برای مثال تنها به ذکر احوال دایی رزاق بسنده می‌کنیم: «بسیار وقت از شب‌ها در قبرستان بغل سردابه‌هایی که مدفن اموات بود، خوابگاه فرموده، نعش گنبدیده چند ساله را بر آغوش گرفته، می‌فرمود: که شما رفتید، ما هم خواهیم آمد، بعضی از اوقات در زیر پل با سگ‌ها هم آغوش شده، می‌فرمود: غم مخورید که باطن ما از ظاهر شما پلیدتر است» (ص ۶۶).

معرفی نسخه

تنها نسخه موجود از *فنون الجنون* در کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) با شماره ۳۶۸۶ نگهداری می‌شود. این کتاب ۱۱۴ برگ دارد و ذیل صفحات رکابه و بالای هر صفحه شماره‌گذاری جدید شده است. دو برگ (۴ صفحه) از انتهای نسخه و پیش از صفحه پایان، افتادگی دارد که گویا شامل شرح حال مؤلف بوده است. کتاب تقدیمی به ناصرالدین شاه است و ترقیمه مختصری دارد که نقل می‌شود: «قد حصل الفراغ من التألیف هذا الكتاب مستطاب بعون ملك الوهاب المسمی بفنون الجنون فی بلدة تبریز بهجت‌انگیز فی یوم الخمیس، سبخ من شهر شوال المکرم فی سنه اثین ثلاثه منه بعد الف من هجرت نبویه علیه و آله سلام باد». نسخه با خط تحریری خام نگاشته شده و کاتب کم‌سواد که نام او نیز باقی نیست، اغلاط متعددی در نگارش مرتکب شده است. از جمله: اقات به جای اوقات، اکسر به جای اکثر، تأسیر به جای تأثیر، خاجه به جای خواجه. علاوه بر این کاتب به نقطه حروف و «واو» عطف بی‌توجه بوده و به کرات از نوشتن آن‌ها خودداری کرده است.

محمد کاظم تبریزی و دیگر آثار او

از نگارنده این اثر اطلاعات جامعی در دست نیست و با اینکه صاحب آثار متعددی بوده، اطلاعات موجود ما در باب او اندک است. در سال ۱۳۸۸ کتابی از او با نام *منظر الاولیا* با تصحیح میرهاشم محدث و توسط انتشارات مجلس به چاپ رسید. این اثر درباره مزارات تبریز و حومه آن نوشته شده است. در مقدمه این کتاب نیز به جز معرفی آثار او، مستقلاً به زندگانی نگارنده پرداخته نشده است. با این حال روی جلد پس از نام مؤلف سال (۱۲۶۵ - حدود ۱۳۱۵ ق) درج شده و در مقدمه نیز تکرار شده است. ولی هیچ توضیحی و شاهی برای تاریخ تولد و مرگ او نیامده است.

مرحوم تربیت در کتاب *ارزشمند دانشمندان آذربایجان* درباره او می‌نویسد: «اسرار علیشاه تبریزی متخلص به اسرار از دراویش به طریقه شاه نعمت‌اللهی است که در سنه ۱۲۶۵ تولد یافته و چندین کتاب تألیف کرده است و دیوانی نیز دارد مشتمل بر ۲۵ هزار بیت و این مطلع و مقطع از یک غزل اوست:

مکش تو خطّ خطا بر وجود ناقص ما
مکن تغافل از اسرار بیش از این ترسم

که ما به دفتر عشق تو فرد منتخبیم
گمان برند خلائق که رانده غضبیم

مولانا اسرار دو کتاب مشتمل بر اشعار سخنوران بذله‌سرا و نوحه‌خوانان قرن سیزدهم هجری آذربایجان و شرح حالات آن‌هایی تألیف کرده است که غالب اشعارشان به زبان ترکی بوده و ندرتاً برخی از غزلیات و قطعات و رباعیات پارسی در دواوین آن‌ها دیده می‌شود. یکی از آن‌ها را حدیقه‌الشعرا دیگری را لهجه‌الشعرا نام نهاده است و گویا مقصود عمده مؤلف از تدوین این دو کتاب، نقد و انتقاد بعضی از اشعار سست و بی‌مزه سخنوران آن قرن می‌باشد که من باب مطایبه در مقابل یخچالیّه میرزا ابوطالب مذهب به قلم آورده است (تربیت، ۱۳۷۸، صص ۸۲ - ۸۳). منابع دیگر درباره اسرار تبریزی یکی تاریخ تذکره‌های فارسی است که مرحوم گلچین معانی در جلد یک این کتاب، تذکره بهجه‌الشعرا اسرار را به دقت معرفی می‌نماید و در انتها شرح حال او را از دانشمندان آذربایجان بعینه نقل می‌نماید (گلچین معانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۳۰ - ۱۳۶). کتاب‌های دیگری چون ریحانة الادب (ج ۱، ۱۱۸)، تذکره شعرای آذربایجان (ج ۲، ۴۷-۴۸)، سخنوران آذربایجان (۱۹۹-۲۰۶)، مکارم‌الآثار (ج ۵، ۷۹۸)، موادالتواریخ (۵۰۵ - ۵۰۶) و اثر آفرینان (ج ۱، ۲۴۸) نیز از او یاد کرده‌اند و البته بر سخنان استاد تربیت چیزی نیافزوده‌اند.

چنان‌که اشاره شد او اهل تصوف بوده و در سلسله نعمت‌اللهیه گام بر می‌داشته است و لقب اسرارعلی نیز به همین مناسبت بر او قرار گرفته است. در انتهای کتاب منظرالاولیا، رشته سلسله نعمت‌اللهی را ترسیم کرده که در انتهای این سلسله و مشخصاً پس از حاجی زین‌العابدین شیروانی خلافت به ثابت علیشاه رسیده است (تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۶۹). حال آنکه در هیچ یک از کتب عارفانه و صوفیانه قاجاری چنین انشعابی دیده نمی‌شود.

از محمدکاظم تبریزی، آثار متعددی به جا مانده که تقریباً نسخ خطی همگی آن‌ها در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی باقی است و در جلد ۱۰ فهرست نسخ خطی این کتابخانه معرفی شده‌اند (حسینی، ۱۳۶۲، ۸۰ - ۸۶). اسامی این آثار عبارت است از: ۱- میراسرار ۲- منظرالاولیا ۳- فنون الجنون ۴- کنز‌الغرایب ۵- دیوان شعر فارسی ۶- مختصرالتواریخ ۷- معارف‌العارف ۸- بهجه (لهجه) الشعرا ۹- تاریخ تبریز (برای آشنایی بیشتر ر.ک: مقدمه منظرالاولیا صص ۲۱-۲۶).

در پایان این مقاله برای آشنایی با متن و سبک نگارش مؤلف، سرگذشت تقی داداش و بخشی از پرسش و پاسخ مؤلف را با او درباره بنای شهر تبریز نقل می‌نماییم:

استاد کامل تقی داداش

«آن بزرگوار از کشور آذربایجان بود اما از کدام شهر و دیار است، راقم را معلوم نبود. مجماً در فضایل انسانی و کمالات نفسانی از همگان گوی سبقت می‌ربوده، مرد سیاح جهان‌نیده، گرم و سرد دنیاچشیده، در اواخر عمر، آن بزرگوار در دارالسلطنه تبریز مخبط شده، لباس برکنده، عور برهنه اکتفا به لنگ کهنه که

ساتر عورتین نموده، مدت ده سال تمام با این حالت آسودگی دنیا را به سر برده. روزی فقیر از آن جناب پرسیدم که چه می‌فرمایید در بنای آذربایجان و در بانی و حکام آن فرخنده مکان از حدود و مذاهب ایشان؟ فرمودند: در بنای آذربایجان اختلاف بسیار است. بعضی گویند بانی آنجا آذر پیکان ابن یورد ابن سام آنجا را عمارت کرد و بعضی گویند در زمان شاپور ذوالاکتاف آذرباد نام در اطراف آن ادعای نبوت کرد. قومی بدو فریفته شد. چون این خبر به سمع شاپور رسید. او را گرفته، روی گذاخته به روی سینه‌اش ریخت، متألّم و این معنی سبب اعتقاد آن دیار شده، آبادی آن دیار از اوست و جماعتی نیز اعتقاد کرده‌اند که چون گشتاسب ابن لهراسب کیانی دعوت به اجابت مقرون ساخت، در آن کیش ملت راسخ گشته، به امر زردشت فرمان داد که در اقطار عالم و امصار امم آتشکده‌ها سازند و خلائق به روش کیش و آیین زردشتی بپردازند چون منشاء و مقسط (مسقط) الرأس زردشت آذربایجان بود، نخستین آتشکده‌ای که در ممالک محروسه احداث نمود، در آن ولایت بود. لهذا به آذربایجان مسما گشت . . . «(۲۸ - ۲۹).

منابع:

- اسرارعلی، محمدکاظم. فنون الجنون، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۳۶۸.
- . منظر الاولیاء، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات مجلس، ۱۳۸۸.
- تربیت، محمدعلی. دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۸.
- حاج سید جوادی، کمال (زیر نظر). اثر آفرینان، ج ۱، انجمن آثار و مفاخر، ۱۳۷۷.
- حبیب آبادی، محمدعلی. مکارم الآثار، مؤسسه نشر نفایس مخطوطات اصفهان، ج ۵، ۱۳۷۶.
- حسینی، احمد. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۰، ۱۳۶۲.
- دولت آبادی، عزیز. سخنوران آذربایجان، انتشارات تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- دیهیم، محمود. تذکره شعرای آذربایجان، انتشارات آذربادگان، ج ۲، تبریز، ۱۳۶۷.
- گلچین معانی، احمد. تاریخ تذکره‌های فارسی، کتابخانه سنایی، چاپ دوم، ج ۱، ۱۳۶۲.
- مدرس تبریزی، محمدعلی. ریخانه‌الادب، ج ۱، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- نخجوانی، حسین. موادالتواریخ، مقدمه مجتبی مینوی، کتابفروشی ادبیه، ۱۳۴۳.